

مسیح کاهن بهتر از ملکی صدق

¹ زیرا این ملکی صدق، پادشاه سالیم و کاهن خدای تعالی، هنگامی که ابراهیم از شکست دادن ملوک مراجعت می‌کرد، او را استقبال کرده، بدو برکت داد. ² و ابراهیم نیز از همه چیزها ده یک بدو داد؛ که او اول ترجمه شده: پادشاه عدالت است، و بعد: ملک سالیم نیز، یعنی پادشاه سلامتی. ³ بی‌پدر و بی‌مادر و بی‌نسب‌نامه و بدون ابتدای ایام و انتهای حیات بلکه به شبهه پسر خدا شده، کاهن دایمی می‌ماند. ⁴ پس ملاحظه کنید که این شخص چقدر بزرگ بود که ابراهیم پاتریارخ نیز از بهترین غنایم، ده یک بدو داد. ⁵ و اما از اولاد لاوی کسانی که کهنات را می‌یابند، حکم دارند که از قوم بحسب شریعت ده یک بگیرند، یعنی از برادران خود، با آنکه ایشان نیز از صلب ابراهیم پدید آمدند. ⁶ لکن آن کس که نسبتی بدیشان نداشت، از ابراهیم ده یک گرفته و صاحب وعده‌ها را برکت داده است. ⁷ و بدون هر شبهه، کوچک از بزرگ برکت داده می‌شود. ⁸ و در اینجا مردمان مردنی ده یک می‌گیرند، اما در آنجا کسی که بر زنده بودن وی شهادت داده می‌شود. ⁹ حتی آنکه گویا می‌توان گفت که، بوساطت ابراهیم از همان لاوی که ده یک می‌گیرد، ده یک گرفته شد، ¹⁰ زیرا که هنوز در صلب پدر خود بود، هنگامی که ملک‌ی‌صدق او را استقبال کرد. کاهن دیگری همانند ملکی صدق.

¹¹ و دیگر اگر از کهنات لاوی کمال حاصل می‌شد (زیرا قوم شریعت را بر آن یافتند)، باز چه احتیاج می‌بود که کاهنی دیگر بر رتبه ملکی صدق مبعوث شود و مذکور شود که بر رتبه هارون نیست؟ ¹² زیرا هر گاه کهنات تغییر می‌پذیرد، البته شریعت نیز تبدیل می‌یابد. ¹³ زیرا او که این سخنان در حق وی گفته می‌شود، از سبط دیگر ظاهر شده است که احدی از آن، خدمت قربانگاه را نکرده است. ¹⁴ زیرا واضح است که خداوند ما از سبط یهودا طلوع فرمود، که موسی در حق آن سبط از جهت کهنات هیچ نگفت. ¹⁵ و نیز بیشتر مبین است از اینکه، به مثال ملکی صدق کاهنی بطور دیگر باید ظهور نماید، ¹⁶ که به شریعت و احکام جسمی مبعوث نشود، بلکه به قوت حیات غیرفانی. ¹⁷ زیرا شهادت داده شد که: تو تا به ابد کاهن هستی بر رتبه ملکی صدق.

المسیح یسوع کاهن الله الی الابد

¹ لَّا مَلَكِي صَادِقَ هَذَا، مَلِكٌ سَالِيمٌ، كَاهِنَ اللَّهِ الْعَلِيِّ، الَّذِي اسْتَقْبَلَ إِبْرَاهِيمَ رَاجِعاً مِنْ كَسْرَةِ الْمُلُوكِ وَتَارِكُهُ، الَّذِي قَسَمَ لَهُ إِبْرَاهِيمُ عُشْرًا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ، الْمُتَرَجِّمَ أَوَّلًا: مَلِكٌ الْبَرِّ، ثُمَّ أَيْضًا: مَلِكٌ سَالِيمٌ، أَيُّ مَلِكٌ السَّلَامِ، يَلَا أَبَ، يَلَا أُمَّ، يَلَا نَسَبَ، لَا بَدَاءَةَ أَيَّامَ لَهُ وَلَا نِهَائَةَ حَيَاتِهِ بَلْ هُوَ مُسَبَّبُهُ بِإِنِّ اللَّهَ، هَذَا يَبْقَى كَاهِنًا إِلَى الْأَبَدِ. ثُمَّ انْظُرُوا مَا أَعْظَمَ هَذَا الَّذِي أَعْطَاهُ إِبْرَاهِيمُ، رَئِيسُ الْآبَاءِ، عُشْرًا أَيْضًا مِنْ رَأْسِي الْعَنَائِمِ. ⁵ وَأَمَّا الَّذِينَ هُمْ مِنْ بَنِي لَآوِي، الَّذِينَ يَأْخُذُونَ الْكَهَنُوتَ، فَلَهُمْ وَصِيَّةٌ أَنْ يُعَشِّرُوا الشَّعْبَ يُمَقِّتَصِي التَّامُوسَ، أَيُّ إِخْوَتِهِمْ، مَعَ أَنَّهُمْ قَدْ خَرَجُوا مِنْ صُلْبِ إِبْرَاهِيمَ. وَلَكِنَّ الَّذِي لَيْسَ لَهُ نَسَبٌ مِنْهُمْ، قَدْ عَشَّرَ إِبْرَاهِيمَ وَتَارَكَ الَّذِي لَهُ الْمَوَاعِيدُ. ⁷ وَيَذُونُ كُلُّ مُسَلِّحَةِ الْأَصْعَرِ يُبَارِكُ مِنَ الْأَكْبَرِ. ⁸ وَهَذَا أَنَا سَائِلُونَ يَأْخُذُونَ عُشْرًا، وَأَمَّا هُنَاكَ فَالْمُسْهَوْدُ لَهُ يَأْتِي حَيًّا. ⁹ حَتَّى أَقُولُ كَلِمَةً، إِنَّ لَآوِي أَيْضًا، الْآخِذَ الْأَعْشَارَ، قَدْ عَشَّرَ إِبْرَاهِيمَ، ¹⁰ لِأَنَّهُ كَانَ بَعْدُ فِي صُلْبِ أَبِيهِ حِينَ اسْتَقْبَلَهُ مَلَكِي صَادِقٌ.

¹¹ فَلَوْ كَانَ بِالْكَهَنُوتِ اللَّاَوِيِّ كَمَالٌ، إِذِ الشَّعْبُ أَخَذَ التَّامُوسَ عَلَيْهِ، مَاذَا كَانَتْ الْحَاجَةُ بَعْدُ إِلَى أَنْ يَقُومَ كَاهِنٌ آخَرُ عَلَى رُتْبَةِ مَلَكِي صَادِقٍ وَلَا يُقَالَ عَلَى رُتْبَةِ هَارُونَ؟ ¹² لِأَنَّهُ إِنْ تَغَيَّرَ الْكَهَنُوتُ فَيَا لَظَرُورَةٍ يَصِيرُ تَغْيِيرٌ لِلتَّامُوسِ أَيْضًا. ¹³ لَآنَ الَّذِي يُقَالَ عَنْهُ هَذَا، كَانَ شَرِيكًا فِي سَبْطِ آخَرٍ لَمْ يَلْزَمْ أَخْذُ مِثْلِهِ الْمَذْبَحَ، فَإِنَّهُ وَاضِحٌ أَنَّ رَبَّنَا قَدْ طَلَعَ مِنْ سَبْطِ يَهُودَا الَّذِي لَمْ يَتَكَلَّمْ عَنْهُ مُوسَى سَبْطًا مِنْ جِهَةِ الْكَهَنُوتِ. ¹⁵ وَذَلِكَ أَكْثَرُ وَضُوحًا أَيْضًا إِنْ كَانَ، عَلَى شِبْهِ مَلَكِي صَادِقٍ، يَقُومُ كَاهِنٌ آخَرُ ¹⁶ قَدْ صَارَ لَيْسَ بِحَسَبِ تَامُوسٍ وَصِيَّةٍ جَسَدِيَّةٍ بَلْ بِحَسَبِ قُوَّةِ حَيَاتِهِ لَا تَزُولُ، ¹⁷ لِأَنَّهُ يَشْهَدُ: "أَنْتَ كَاهِنٌ إِلَى الْأَبَدِ عَلَى رُتْبَةِ مَلَكِي صَادِقٍ".

¹⁸ فَإِنَّهُ يَصِيرُ إِنْطِلَالُ الْوَصِيَّةِ السَّابِقَةِ مِنْ أَجْلِ ضَعْفِهَا وَعَدَمِ تَفْعِيلِهَا، إِذِ التَّامُوسُ لَمْ يُكْمَلْ سَبْطًا، وَلَكِنْ يَصِيرُ إِخْلَالٌ رَجَاءً أَفْضَلَ بِهِ تَقْتَرِبُ إِلَى اللَّهِ. ²⁰ وَعَلَى قَدْرِ مَا إِنَّهُ لَيْسَ يَذُونُ قِسْمَ، ²¹ لَآنَ أَوْلَيْكَ يَذُونُ قِسْمَ قَدْ صَارُوا كَهَنَةً، وَأَمَّا هَذَا فَيَقْسَمُ مِنَ الْقَائِلِ لَهُ: "أَقْسَمَ الرَّبُّ وَلَكِنْ يَنْدَمُ: أَنْتَ كَاهِنٌ إِلَى الْأَبَدِ عَلَى رُتْبَةِ مَلَكِي صَادِقٍ"، ²² عَلَى قَدْرِ ذَلِكَ قَدْ صَارَ يَسُوعُ ضَامِنًا لِعَهْدٍ أَفْضَلِ. ²³ وَأَوْلَيْكَ قَدْ صَارُوا كَهَنَةً كَثِيرِينَ لَآنَ الْمَوْتَ

مَنْعَهُمْ مِنَ الْبَقَاءِ،²⁴ وَأَمَّا هَذَا، فَلَا تَنْتَقِي إِلَى الْآبِدِ، لَهُ كَهَنُوتٌ لَا يَزُولُ.²⁵ فَمِنْ تَمَّ يَقْدِرُ أَنْ يُخَلِّصَ أَيْضاً إِلَى التَّامِّ، الَّذِينَ يَتَقَدَّمُونَ بِهِ إِلَى اللَّهِ، إِذْ هُوَ حَيٌّ فِي كُلِّ حِينٍ لَيْسَفَعَ فِيهِمْ.²⁶ لِأَنَّهُ كَانَ يَلِيْقُ بِنَا رَئِيسُ كَهَنَةٍ مِثْلُ هَذَا، قُدُّوسٌ، بِلَا شَرٍّ وَلَا دَنَسٍ، قَدْ انْقَضَ عَنْ الْخَطَايَا وَصَارَ أَعْلَى مِنَ السَّمَاوَاتِ،²⁷ الَّذِي لَيْسَ لَهُ اضْطِرَارٌّ كُلَّ يَوْمٍ، مِثْلُ رُؤَسَاءِ الْكَهَنَةِ، أَنْ يُقَدِّمَ ذَبَائِحَ أَوَّلًا عَنْ خَطَايَا نَفْسِهِ ثُمَّ عَنْ خَطَايَا الشَّعْبِ، لِأَنَّهُ فَعَلَ هَذَا مَرَّةً وَاحِدَةً إِذْ قَدَّمَ نَفْسَهُ.²⁸ فَإِنَّ التَّامُوسَ يُقِيمُ أُنَاساً يَهُمُّ صَعْفُ رُؤَسَاءِ كَهَنَةٍ، وَأَمَّا كَلِمَةُ الْقَسَمِ الَّتِي بَعَدَ التَّامُوسَ فَنُقِيمُ ابْنًا مُكَمَّلًا إِلَى الْآبِدِ.

¹⁸ زیرا که حاصل می‌شود، هم تسخ حکم سابق بعثت ضعف و عدم فایده آن¹⁹ (از آن جهت که شریعت هیچ چیز را کامل نمی‌گرداند)، و هم برآوردن امید نیکوتر، که به آن تقرب به خدا می‌جویم.²⁰ و بقدر آنکه این بدون قسم نمی‌باشد.²¹ زیرا ایشان بی‌قسم کاهن شده‌اند و لیکن این با قسم از او که به وی می‌گوید: خداوند قسم خورد و تغییر اراده نخواهد داد که تو کاهن ابدی هستی، بر رتبه ملک‌صدق.²² به همین قدر نیکوتر است آن عهده که عیسی ضامن آن گردید.²³ و ایشان کاهنان بسیار می‌شوند، از جهت آنکه موت از باقی بودن ایشان مانع است.²⁴ لکن وی چون تا به ابد باقی است، کهنات بی‌زوال دارد.²⁵ از این جهت نیز قادر است که آنانی را که به وسیله وی نزد خدا آیند، نجات بی‌نهایت بخشد، چونکه دائماً زنده است تا شفاعت ایشان را بکند.²⁶ زیرا که ما را چنین رئیس کهنه شایسته است، قدوس، و بی‌آزار و بی‌عیب و از گناهکاران جدا شده و از آسمانها بلندتر گردیده،²⁷ که هر روز محتاج نباشد به مثال آن رؤسای کهنه، که اول برای گناهان خود و بعد برای قوم قربانی بگذرانند، چونکه این را یک بار فقط بجا آورد، هنگامی که خود را به قربانی گذرانید.²⁸ از آنرو که شریعت مردمانی را که کم‌زوری دارند کاهن می‌سازد، لکن کلام قسم که بعد از شریعت است، پسر را که تا ابدالآباد کامل شده است.